Applied criminology research

https://www. qacr. ir

Article Type: Research

Volume 4, Issue 12, Summer 2026, pp 77-103

Differentiated Criminal Procedural Components Applicable to White-Collar Offenders at the Trial Stage

Mohammad Javad Fathi✉[1], Hadi Keramati Moez[2], Fatemeh Safari[3]

[Received: 2025/11/18 Accepted: 2026/02/17]

10. 22034/aqcr.2025.2078261.1149

Abstract

White-collar crimes pose a fundamental challenge to the criminal justice system due to their complexity, organized nature, extensive economic harm, and reliance on professional positions and social trust. Owing to their concealed nature and the use of complex administrative, financial, and corporate mechanisms, these crimes are not readily compatible with the traditional model of criminal proceedings, thereby necessitating the development of a differentiated procedural framework at the trial stage. the present study, employing a descriptive-analytical method and drawing on criminological foundations, including the Criminogenic Organizational Culture Theory, Rational Choice Theory, and Crime Risk Management Theory, analyzes the principal components of this differentiated procedural model. The findings indicate that an effective response to white-collar offenders requires the adoption of a specialized and differentiated approach at the trial stage. Key components of such an approach include limited derogation from the presumption of innocence and a shift in the burden of proof where necessary, intelligent acceleration of proceedings, provision for extended limitation periods, specialization in adjudication, restriction of the principle of equality of arms, exclusion of lenient criminal measures, and enhanced punishment where crimes are committed in an organized manner. These constitute the principal components of differentiated criminal proceedings applicable to white-collar offenders at the trial stage. based on these components, a specialized model for adjudicating such crimes can be developed that, while preserving the fundamental principles of fair trial, ensures the effectiveness and deterrent capacity of the criminal justice system.

Keyword: Differentiated Criminal Procedure, White-Collar Offenders, Shift in the Burden of Proof, Specialization in Adjudication.

Citation: Fathi, M.J. , Keramati Moez, H. & Safari, F. (2026). Differentiated Criminal Procedural Components Applicable to White-Collar Offenders at the Trial Stage. *Applied criminology research*, 4(12), 77-103.
https://www.qacr.ir/article_741595.html?lang=en

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: mjfathi@ut.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: keramatihadi@ut.ac.ir
3. Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Aras International Campus, University of Tehran, Aras, Iran. Email: P.lawyer0085@gmail.com

CC BY

پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی
https://www. qacr. ir
سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۴۰۵، صص ۷۷-۱۰۳
نوع مقاله: پژوهشی

مؤلفه‌های دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید در مرحله رسیدگی

محمدجواد فتحی[1]✉، هادی کرامتی معز[2]، فاطمه صفری[3]

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸]
10. 22034/aqcr.2025.2078261.1149

چکیده

جرایم یقه‌سفید به‌واسطه پیچیدگی، سازمان‌یافتگی، خسارات گسترده اقتصادی و اتکای آن‌ها بر موقعیت‌های حرفه‌ای و اعتماد اجتماعی، چالشی بنیادین برای نظام عدالت کیفری ایجاد کرده‌اند. این جرایم به دلیل ماهیت پنهان و بهره‌گیری از سازوکارهای پیچیده اداری، مالی و شرکتی، با الگوی سنتی دادرسی کیفری سازگار نیستند و ضرورت طراحی یک الگوی افتراقی در مرحله دادرسی را ایجاب می‌کنند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر مبانی جرم‌شناختی شامل: نظریه فرهنگ‌سازمانی جرم‌زا، نظریه انتخاب عقلانی و نظریه مدیریت ریسک جرم، به تحلیل مؤلفه‌های اصلی این الگوی افتراقی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مواجهه کارآمد با مجرمان یقه‌سفید مستلزم اتخاذ رویکردی خاص و افتراقی در مرحله دادرسی است؛ از جمله: عدول محدود از اصل برائت و تغییر بار اثبات در موارد ضروری، تسریع هوشمندانه در روند رسیدگی، پیش‌بینی مرور زمان طولانی، تخصص‌گرایی در دادرسی، محدودسازی اصل برابری سلاح‌ها، ممنوعیت نهادهای ارفاقی کیفری، و تشدید مجازات در صورت سازمان‌یافتگی جرایم از مهم‌ترین مؤلفه‌های دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید در مرحلهٔ دادرسی است. بر اساس این مؤلفه‌ها، می‌توان الگوی ویژه‌ای برای دادرسی این‌گونه جرایم ترسیم کرد که ضمن حفظ اصول بنیادین دادرسی منصفانه، کارآمدی و بازدارندگی نظام عدالت کیفری را تضمین نماید.

کلیدواژه‌ها: دادرسی کیفری افتراقی، مجرمان یقه‌سفید، تحول بار اثبات، تخصص‌گرایی رسیدگی.

استناددهی: فتحی، محمد جواد، کرامتی معز، هادی، و صفری، فاطمه. (۱۴۰۵). مؤلفه‌های دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید در مرحله رسیدگی. *پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی*، ٤(۱۲)، ۷۷-۱۰۳.
https://www.qacr.ir/article_741595.html

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: mjfathi@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
رایانامه: keramatihadi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، ارس، ایران.
رایانامه: P.lawyer0085@gmail.com

CC BY

مقدمه

جرایم یقه‌سفید، مفهومی که نخستین‌بار توسط ساترلند به‌عنوان بزهکاری طبقات فرادست اداری، شرکتی و سازمانی مطرح شد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۴۰۳، ص ۲۶۶)، امروزه بخش قابل توجهی از بزهکاری معاصر را تشکیل می‌دهد. این جرایم که اغلب در قالب تخلفات مالی، فساد اداری، پول‌شویی، قاچاق حرفه‌ای و سوءاستفاده از موقعیت‌های سازمانی رخ می‌دهند، با جرایم کلاسیک تفاوت‌های بنیادین دارند؛ زیرا نه از بسترهای اجتماعی آسیب‌زا بلکه از ساختارهای رسمی، حرفه‌ای و مبتنی بر اعتماد عمومی نشئت می‌گیرند. پیچیدگی سازوکار ارتکاب، آثار کلان اقتصادی، دشواری کشف و تعقیب و چالش‌های اثباتی، باعث شده که دادرسی کیفری سنتی در مواجهه با این جرایم کارآمدی لازم را نداشته باشد.

ضرورت‌هایی مانند خاص و فنی کردن فرآیند رسیدگی و نیاز به ادله کیفری ویژه و تحولات مرتبط با بار اثبات در جرایم اقتصادی و ... اتخاذ رویکرد متفاوت در دادرسی را ضروری می‌سازد؛ رویکردی که هم در خصوص نهادها و کنشگران دادرسی و هم در مورد شیوه و فرآیند رسیدگی و هم درباره ادله اثبات، قواعد سنتی و کلاسیک دادرسی کیفری را دگرگون خواهد ساخت (پاک‌نیت، ۱۳۹۶، ص۲۴). آنچه افتراقی شدن دادرسی کیفری نامیده می‌شود، در واقع جزیی از تحولی است که حقوق کیفری یا به تعبیر بهتر سیاست کیفری با آن روبه‌رو شده است.

بر این اساس، دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید به‌عنوان رویکردی نوین در سیاست کیفری مطرح شده است. این دادرسی بر آن است که ضمن رعایت اصول بنیادین عدالت کیفری، از سازوکارهای ویژه و کارآمد برای مقابله با این جرایم بهره گیرد. مبانی جرم‌شناختی این رویکرد، شامل نظریه‌های «فرهنگ‌سازمانی جرم‌زا»، «انتخاب عقلانی» و «مدیریت ریسک»، ضرورت طراحی قواعدی متفاوت را در مرحله دادرسی تأیید می‌کنند.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تحلیل مؤلفه‌های اصلی این الگوی افتراقی در مرحله دادرسی چارچوبی علمی برای تبیین شیوه‌های مؤثر مقابله با مجرمان یقه‌سفید ارائه نماید. پرسش اصلی این است که مؤلفه‌های دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید در مرحلهٔ دادرسی چه مواردی است؟

۱. مفهوم‌شناسی

هر پژوهش حقوقی برای دستیابی به تحلیل دقیق و ارائه راهکارهای معتبر، نیازمند تبیین مفهومی روشن از مفاهیم بنیادین خود است. در حوزه دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان

یقه‌سفید نیز، نخستین گام آن است که حدود و ثغور اصطلاحات کلیدی مورد استفاده مشخص شود تا از خلط مفهومی و تداخل معنایی میان آن‌ها جلوگیری گردد.

۱-۱. مفهوم دادرسی کیفری افتراقی

«افتراقی شدن دادرسی کیفری[1]» راهبردی است که از رهگذر آن ساختار و فرآیند و پاسخ‌های عدالت کیفری جنبه فنی تخصصی پیدا می‌کند. این راهبرد دارای جلوه‌های متعددی است که قاعدتاً به‌موجب معیارهای جرم، بزهکار و بزه‌دیده‌مدار تبلور می‌یابند. بر این اساس، آیین دادرسی ناظر به جرایم امنیتی، آیین دادرسی ناظر به بزهکاری اشخاص حقوقی، آیین دادرسی کودکان و نوجوانان بزهکار از جمله مصادیق برجسته در این زمینه‌اند که با توجه به خصیصه‌های مرتکبان بزهکاری مورد توجه قرار گرفته‌اند. قانون‌گذار ایران از دهه ۱۳۹۰ و در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری با لحاظ خصیصه‌های بزهکاران در راستای تدبیرگذاری افتراقی گام برداشته است (نیازپور، ۱۳۹۸، ص ۲۰۰).

سیاست‌گذاران حوزه کیفری تلاش می‌کنند برای تحقق عدالت و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی قواعد یکسانی را برای مقابله با همه مصادیق بزه و بزهکاری به‌کار بندند؛ مانند قواعد مربوط به حقوق متهم، ادله اثبات، احضار و جلب متهم، نحوه دادرسی و غیره؛ اما نسبت به برخی موضوعات به‌دلیل اهمیت و حساسیت آن‌ها، ویژگی‌های خاص جرم و مجرم و نیز گستردگی آثار مخرب و زیان‌باری که در جامعه ایجاد می‌کنند، قوانین و مقرراتی متمایز و اضافی(خواه ماهوی و خواه شکلی) وضع و اجرا می‌شود (جوان جعفری، ۱۳۸۹، ص ۹۲- ۱۶۹). در همین راستا سیاست کیفری افتراقی یعنی مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی که به‌وسیله آن دولت و جامعه مدنی پاسخ‌های کیفری خود نسبت به پدیده مجرمانه را بر اساس شرایط و مقتضیات گونه‌های مختلف بزه، بزهکار و بزه‌دیده و نیز مقتضیات هر دو، سازماندهی می‌کنند (میرخلیلی و حسنی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۵-۱۷۴).

اگرچه هدف کلی مورد نظر در تدوین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکسان‌سازی مقررات آیین دادرسی است، اما در موارد متعددی اقتضاء دارد که مقررات ویژه‌ای برای برخی جرائم مقرر شود. نحوه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان، جرایم اقتصادی، جرایم نیروهای مسلح، جرایم علیه امنیت، جرایم رایانه‌ای، جرائم اشخاص حقوقی و جرایم منافی عفت از جمله مواردی است که نیازمند وضع مقررات افتراقی و خاص است که در این قانون پیش‌بینی‌شده است (طهماسبی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۸).

1. Differentiation Criminal Procedure

دادرسی کیفری افتراقی، پاسخی است به محدودیت‌های دادرسی سنتی که در آن نوع جرم، ویژگی‌های مرتکب و پیامدهای اجتماعی جرم تعیین‌کننده مسیر دادرسی و نوع مجازات است. این مدل به‌ویژه برای مجرمان یقه‌سفید اهمیت دارد؛ زیرا با تمرکز بر بازدارندگی، جبران خسارت و اصلاح رفتار، هم عدالت کیفری را محقق می‌کند و هم اثرات اجتماعی و اقتصادی جرم را کاهش می‌دهد.

۱-۲. مفهوم مجرمان یقه‌سفید

مفهوم بزهکاران یقه‌سفید[1] و بزهکاری یقه‌سفیدی[2] که در عصر خود، انقلاب جرم‌شناختی در یک جامعه سرمایه‌داری و سرمایه‌دارپرور محسوب می‌شد، بستر تولد جرم‌شناسی بزهکاری یقه‌سفیدها را در برابر جرم‌شناسی جرایم یقه‌آبی‌ها[3] فراهم نمود و از همه مهم‌تر، به مبنایی برای دیدگاه‌ها و نظریه‌های متنوع جرم‌شناسی انتقادی در آینده تبدیل گردید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸، ص ۱۳). مفهوم جرایم یقه‌سفیدها را برای نخستین بار به‌کار برد که منجر به توسعه جرم‌شناسی گردید. او جرم‌شناسی را به نقطه‌ای رساند که مستقل از زیست‌شناسی، روان‌شناسی و سایر رشته‌ها مطرح شد (الستی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۲).

ادوین ساترلند مفهوم «بزهکار یقه‌سفید» را نخستین بار در سال ۱۹۳۹ در سخنرانی خود در انجمن جامعه‌شناسی آمریکا مطرح نمود. یک سال بعد، متن سخنرانی در قالب مقاله‌ای در مجله جامعه‌شناسی آمریکا به چاپ رسید و مورد استقبال جرم‌شناسان قرار گرفت. نهایتاً در سال ۱۹۴۹، ساترلند کتابی در این زمینه چاپ نمود و وی با بررسی آمارهای جنایی متوجه شده بود کمتر از دو درصد افرادی که سالانه وارد زندان می‌شوند، به طبقه فرادست جامعه تعلق دارند؛ در حالی که بررسی‌های میدانی وی نشان می‌داد ارتکاب جرم در طبقه فرادست جامعه، متداول و شایع است (پاک‌نهاد، ۱۴۰۳، ص ۹۵).

طرح این مفهوم توسط ساترلند دارای همان اثری برای گسترش افق جرم‌شناسی بود که کتاب «مرد بزهکار» سزار لومبروزو برای تولد جرم‌شناسی علمی داشت. رویکرد او در واقع انتقادی نسبت به جرم‌شناسی مرسوم بود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸، ص ۱۳). بررسی جرم‌شناختی بزهکاری حدود هفتاد شرکت و بنگاه اقتصادی آمریکا در اواسط سده بیستم و ملاحظه نقض مکرر قوانین و مقررات بازرگانی از سوی آنها ساترلند را به سمت و سوی مطالعه جرایم یقه‌سفیدی کشید به طوری که ده سال پس از سخنرانی خود کتابی تحت عنوان «بزهکار یقه‌سفید» را منتشر نمود (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۳، ص ۲۹۳).

1. White Collar Criminals
2. White Collar Crimes
3. Blue-Collar Crimes

در ادبیات جرم‌شناسی این واژه با طیف وسیعی از سایر مفاهیم ارتباط نزدیکی دارد، از جمله جرایم قدرتمندان، انحراف سازمانی، جرم شغلی، جرم کسب و کار، نمونه‌هایی از اصطلاحات مطرح‌شده برای معرفی این گونه جرایم هستند (سلیمی و داوری، ۱۳۹٤، ص ۲۱٦). بدین ترتیب، بزهکاری‌های یقه‌سفیدی از منظر ساترلند دارای دو ویژگی اساسی هستند: ۱) فعالیت غیرقانونی در اجرای یک فعالیت حرفه‌ای؛ ۲) تعلق مرتکبان به دسته اشخاص قابل احترام و دارای پایگاه اجتماعی بالا (کسن، ۱٤۰۲، ص ۱۲۰).

نوشته‌های ساترلند گویای آن است که او خطر جرایم یقه‌سفید را برای جامعه بیشتر از جرائم خیابانی می‌داند، زیرا جرائم یقه‌سفید موجب بدبینی و بی‌اعتمادی به نهادهای عمومی می‌شود. به اعتقاد ساترلند جرائم یقه‌سفید را هم باید در ذیل نظریه‌های رفتار مجرمانه قرار داد و نشان داد که مجرمان یقه‌سفید غالباً از مجازات می‌گریزند. این اصرار گویای ارزش‌های فردی ساترلند است (هیوارد و همکاران، ۱٤۰۲، ص ۱۲٦). جرایم یقه‌سفیدی مبتنی بر نیرنگ و فریب هستند؛ مرتکبان این جرایم با برخورداری از خصیصه‌هایی همچون بهرهٔ هوشی بالا، موقعیت‌سنجی و توان تطبیق‌پذیری با محیط کاری می‌توانند اقدامات فریبکارانه‌ی خود را با زیرکی در مدت مدیدی پنهان نمایند؛ لذا گستره‌ی ماهیت زیان‌بار رفتارهای آن‌ها و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از جرایم ایشان به‌مراتب وسیع‌تر از دیگر بزهکاران است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸، ص ۱۳).

از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی معاصر، مجرمان یقه‌سفید افرادی‌اند که در ظاهر از منزلت اجتماعی، تحصیلات و احترام عمومی برخوردارند، اما در بطن فعالیت‌های اقتصادی، اداری یا شرکتی خود، با بهره‌گیری از اعتماد و قدرت، به ارتکاب رفتارهای غیرقانونی دست می‌زنند. این جرایم اغلب شامل اختلاس، ارتشاء، تقلب مالی، فرار مالیاتی، پول‌شویی، دست‌کاری بازار سرمایه، نقض مقررات بانکی و سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه است(Gottschalk, 2016; Pontell & Geis, 2022).

این جرایم عموماً فاقد بزه‌دیده‌ی مستقیم‌اند و به همین دلیل، واکنش عمومی کمتری برمی‌انگیزند، اما آثار آن‌ها بر اعتماد عمومی، اقتصاد ملی و کارآمدی نظام اداری بسیار گسترده و زیان‌بار است.

با این حال، با گسترش فناوری‌های دیجیتال، جهانی‌شدن نهادها، و افزایش پیچیدگی‌های ساختاری بازارهای مالی، تعریف و مصادیق این جرم نیز دچار تحول شده‌اند. تحقیقات نوین نشان می‌دهد که تعاریف سنتی بر موقعیت اجتماعی تمرکز داشتند، اما اکنون ضرورت دارد تا دسترسی به داده، فناوری و ظرفیت تأثیرگذاری نهادی نیز به‌عنوان شاخص‌های تعیین‌کننده در تعریف مجرمان یقه‌سفید لحاظ شوند (Balakrishnan, 2025).

در این چارچوب، مدیران پلتفرم‌های دیجیتال، تحلیل‌گران داده، طراحان الگوریتم‌های مالی و کنشگران بازارهای نوین مالی می‌توانند در زمره مجرمان یقه‌سفید قرار گیرند؛ حتی اگر از نظر ظاهری خارج از ساختارهای سنتی سازمانی فعالیت کنند. از همین رو جرایم فضای مجازی عمدتاً از نوع جرایم یقه‌سفید محسوب می‌شوند و امروزه شاهد اقدام بزهکاران یقه‌سفید مجازی[1] هستیم که برخی مرتکبان جرایم یقه‌سفید سایبری را «مجرمان یقه مجازی[2]» نامیده‌اند (Reid, 2018, P. 231؛ کرامتی معز، ۱۴۰۳، ص ۱۸۳).

در نتیجه، مجرمان یقه‌سفید در عصر حاضر، کسانی هستند که ترکیبی از موقعیت حرفه‌ای، دسترسی فناوری و ساختاری، فرصت‌های قانونی/غیرقانونی و ویژگی‌های شخصیتی خاص را برای کسب منافع غیرقانونی به‌کار می‌گیرند. چنین ویژگی‌هایی سبب می‌شود که رسیدگی به جرایم آنان نیازمند سازوکارهای افتراقی و تخصصی باشد.

۲. مبانی جرم‌شناسی دادرسی کیفری افتراقی در قبال مجرمان یقه‌سفید

۲-۱. نظریه فرهنگ‌سازمانی (شرکتی) جرم‌زا

ساترلند به‌عنوان پیشگام در معرفی جرایم شرکتی، در تبیین این جرایم معتقد بود برخی از حوزه‌های صنعتی به نسبت دیگر بخش‌ها استعداد بیشتری در ارتکاب جرم دارند و در میان حوزه‌های صنعتی مشخص، برخی از شرکت‌ها یا سازمان‌ها به نسبت دیگر شرکت‌ها مرتکب رفتارهای غیرقانونی بیشتری می‌شوند (Simpson, & Weisburd, 2009, P. 38).

فرهنگ‌سازمانی جرم‌زا به‌عنوان مفهومی جدید در قلمروی مطالعات جرم‌شناسی تجربی ریشه در مطالعات رفتار سازمانی دارد. این اصطلاح ناظر بر شکلی از فرهنگ‌سازمانی است که در آن ارتکاب جرم به‌مثابه یک امر به‌هنجار تجویز می‌شود. به عبارت بهتر، علت ارتکاب جرم، در برخی شرکت‌ها و حوزه‌های صنعتی، وجود فرهنگ جرم است که منجر به تأیید هنجاری رفتارهای غیرقانونی و ساختار تشویقی جهت انجام این رفتارها می‌شود. شرکت‌ها با ارائه اصول راهنمای هنجاری، اجازه ارتکاب رفتارهای غیرقانونی و غیراخلاقی را تحت شرایط مشخص به کنشگران خود می‌دهند و مشوق‌ها و ضمانت‌اجراهایی را جهت انجام یا سرپیچی از این هنجارها در نظر می‌گیرند. لذا، فرهنگ جرم یک حقیقت سازمانی و اجتماعی است که در بطن ارزش‌های اخلاقی موجود در سازمان که خود نشئت‌گرفته از پیش‌فرض‌های بنیادی است، تعریف می‌شود (شاملو و دانش ناری، ۱۳۹۷، ص ۵۵).

فرهنگ‌سازمانی حاکم بر شرکت‌های تجاری کسب سود به هر طریق ممکن است. فضای رقابتی میان کنشگران اقتصادی موجب می‌شود تا مدیران شرکت‌های تجاری بر اساس اصالت

1. Alan Reid
2. Virtual Collar Criminal

سود به‌دنبال کسب منافع از هر راه ممکن باشند. بر این اساس، از نظر مدیران شرکت‌ها، کسب سود از هر امری مهم‌تر و از هر طریقی امکان‌پذیر است. از این‌رو، به نظر می‌رسد شرکت‌های تجاری به‌جای اتخاذ فرهنگ تبعیت از قوانین یا راهبرد فرهنگ مقاومت، بالعکس در پی مقابله با قوانین برمی‌آیند؛ بنابراین می‌توان گفت که هنجارهای فرهنگی شرکت‌ها، عموماً فرهنگ مقاومت در برابر قانون را بر فرهنگ تبعیت ترجیح می‌دهد (قپانچی و دانش ناری، ۱۳۹۶، ص ۱۶۲).

با این وصف، تصورات معمول از مجرمان یقه‌سفید به‌مثابه اشخاص حقیقی اصلاً بر وفق مراد جرم‌شناسان برای مطالعه شمار شرکت‌های در حال افزایش بزهکار با پیچیدگی‌های خاص‌شان نبود و بنابراین نوعی تغییر ضروری و تکلیف به نظر می‌رسید. جرائم شرکتی عنوان مناسبی بود که جرم‌شناسان، با اتکا بر آن، می‌توانستند محدودیت‌های تعریفی موجود در خصوص جریم یقه‌سفیدی را کنار بگذارند و در پرتو توسعه مفهومی، بحث‌های مفصلی درباره انواع این بزهکاری‌ها، نظریه‌پردازی‌های علّی و انتقادی، پیشگیری و بررسی‌های موردی این جرائم در حوزه‌های مختلف مانند محیط‌زیست، فناوری، بازارهای مالی، صنایع، امنیت و مدیریت پسماند را راه بیندازند و از این طریق به شکل‌گیری حوزه «جرایم قدرتمندان» کمک کنند (صادقی و مسرور، ۱۴۰۳، ص ۲۱۹).

این نظریه معتقد است که برخی شرکت‌ها یا سازمان‌ها دارای فرهنگ سازمانی‌ای هستند که ارتکاب جرم را تسهیل، مشروع یا حتی تشویق می‌کند. یقه‌سفیدها غالباً در محیط‌های اداری و شرکت‌ها عمل می‌کنند. تصمیمات اقتصادی و جرایم اداری آن‌ها می‌تواند ناشی از فرهنگ سازمانی‌ای باشد که فساد، کوتاهی قانونی یا دور زدن مقررات را تحمل یا تشویق می‌کند.

مجرمان یقه‌سفید اغلب در شرکت‌ها، سازمان‌ها یا نهادهای اقتصادی و اداری فعالیت می‌کنند و جرم آن‌ها، مانند اختلاس، کلاهبرداری، رشوه و سوءاستفاده از منابع، به‌شدت متأثر از فرهنگ‌سازمانی است. یک محیط سازمانی جرم‌زا، امکان پنهان‌کاری و کاهش ریسک ارتکاب جرم را فراهم می‌کند. افراد در چنین سازمان‌هایی ممکن است احساس کنند جرم، بخشی از فعالیت‌های حرفه‌ای یا اداری است و پیامد جدی ندارد. تحلیل فرهنگ‌سازمانی جرم‌زا، توضیح می‌دهد که چرا بعضی جرایم یقه‌سفید تکرار می‌شوند و کنترل سنتی قضایی ناکافی است.

بنابراین نظریه فرهنگ‌سازمانی جرم‌زا نشان می‌دهد که جرایم یقه‌سفید، اغلب نتیجه تعامل میان فرد و محیط سازمانی هستند. این دیدگاه، مبنای جرم‌شناسی مهمی برای دادرسی کیفری افتراقی فراهم می‌کند؛ زیرا بر ضرورت تخصیص رویه‌های متفاوت برای جرایم پیچیده و

سازمان‌یافته تأکید دارد و نشان می‌دهد که عدالت کیفری باید به ماهیت جرم و بستر ارتکاب آن توجه کند.

۲-۲. نظریه انتخاب عقلانی

«نظریه انتخاب عقلانی»[1] که به‌نوعی، شکل احیا و بازبینی‌شده نظریه کلاسیک «حسابگری جزایی بنتام» و «نظریه معاصر اقتصاد جرم» است؛ از جمله نظریه‌های موقعیت‌محور و خردگرایانه‌ای است که در دهه ۱۹۷۰، توسط جرم‌شناسانی همچون «درک کورنیش»[2] و «رونالد کلارک»[3] مطرح گردیده است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۸٦۵). نظریه انتخاب عقلانی بر این باور است که افراد پس از سنجش عقلانی میان منافع بالقوه (مانند پول، قدرت، لذت) و هزینه‌های احتمالی (مانند دستگیری، مجازات یا از دست دادن آبرو)، تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرند (Siegel, 2018, p. 91).

از نظر کلارک و کورنیش، این دیدگاه، تعامل میان فرد و پیرامونش که واقعیت کلیدی رفتار انسان است را نادیده گرفته است. از دیدگاه روان‌شناسی، رفتار زاییدهٔ تعامل انسان و موقعیتی است که در آن قرار دارد. این قاعده به زبان جرم‌شناسی از این قرار است: جرم به‌عنوان یک‌شکل از رفتار، زمانی رخ می‌دهد که فردی که دارای انگیزه‌های مجرمانه است، با یک فرصت یا موقعیت مجرمانه مواجه شود؛ به‌عبارت دیگر، هم انگیزهٔ مجرمانه و هم موقعیت جرم‌زا، برای وقوع جرم ضروری هستند. تمرکز کلارک بر تأثیر موقعیت‌ها در شکل‌گیری جرم، موجب سوق پیدا کردن وی به سمت پیشگیری وضعی و احیای آن گردید (پاک‌نهاد، ۱۳۹۹، ص ۲۵۱).

این رویکرد یک اصل محوری دارد و آن این است که رفتار انسان‌ها، هدف‌دار و سنجیده است، انسان‌ها در دوراهی‌ها، راهی را که با اهدافشان موافق است انتخاب می‌کنند و برای رفتن به هر راهی سود و زیانش را محاسبه می‌کنند؛ بنابراین، رفتار منحرفانه نیز نوعی تصمیم‌گیری فردی و انتخاب عقلانی منفعت‌گرایانه است که پس از سنجش پیامدهای مثبت و منفی آن صورت می‌گیرد (کرامتی معز، ۱۳۹۹، ص ۹۱).

در مورد مجرمین یقه‌سفید، نظریه انتخاب عقلایی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا این دسته از مجرمین از سطح بالای تحصیلات، هوش و تحلیل اقتصادی برخوردارند، در

1. Rational Choice Theory
2. Derek Cornish
3. Ronald Clarke

نام «کلارک» با نظریه انتخاب عقلانی، پیشگیری موقعیتی از جرم، جرم‌شناسی محیطی، حل مسئله، دانش جرم و تحقیق ارزیابی مترادف گشته است. رویکرد او جرم‌شناسی و پلیس را به هم پیوند می‌دهد، اما بسیاری از نظریات جرم‌شناسی دنبال چنین چیزی نبوده‌اند یا نتوانسته‌اند به آن دست یابند (هیوارد و همکاران، ۱۴۰۲، صص ۴۰۵ و ۴۱۱).

محیط‌های اداری یا اقتصادی تصمیم‌های دقیق و حساب‌شده می‌گیرند و جرم آن‌ها معمولاً نتیجه تصمیم عقلانی برای کسب منافع مالی یا موقعیتی است، نه واکنشی احساسی یا غریزی.

بنابراین، نظام عدالت کیفری برای مقابله با چنین مجرمینی نمی‌تواند تنها به مجازات‌های سنتی (مثل حبس‌های طولانی) تکیه کند. بلکه باید به‌گونه‌ای افتراقی و محاسبه‌شده طراحی شود تا هزینه ارتکاب جرم از نظر عقلانی بیش از منافع آن شود. بر اساس نظریه انتخاب عقلایی، دادرسی کیفری افتراقی نسبت به مجرمین یقه‌سفید، تلاشی است برای تنظیم عقلانی واکنش کیفری در برابر کنش عقلانی جرم. به بیان دیگر، وقتی جرم حاصل محاسبه عقلانی سود و زیان است، دادرسی نیز باید محاسبه‌گر، تخصصی و بازدارنده باشد تا تعادل به نفع قانون برقرار گردد.

۲-۳. نظریه مدیریت ریسک جرم در قبال مجرمان یقه‌سفید

در واقع، مفهوم «مدیریت ریسک جرم[1]» یکی از رویکردهای نوین در سیاست جنایی و جرم‌شناسی کاربردی است که بر پیش‌بینی، پیشگیری و کنترل علمی جرم از طریق شناسایی عوامل خطر و طراحی سازوکارهای مدیریتی تأکید دارد. در مواجهه با جرایم یقه‌سفید که پیچیده، سازمان‌یافته و دارای آثار گسترده اقتصادی هستند، مدیریت ریسک جرم به‌عنوان پایهٔ نظری و عملی دادرسی کیفری افتراقی مطرح می‌شود.

در سال‌های اخیر با هدف کاهش هزینه‌ها و تخصیص بهینه امکانات محدود سیستم، از اندیشه ناتوان‌سازی گزینشی استقبال شده و تمایل بر تمرکز برنامه‌های ناتوان‌سازی بر گروه‌هایی از مرتکبین است که بیش از همه ریسک تکرار جرم دارند؛ یعنی اینکه سیاست ناتوان‌سازی را به‌صورت پراکنده بر همه مجرمین اعمال نکنیم، بلکه آن را به آن دسته از مرتکبین که احتمال تکرار جرم‌شان بیشتر است، تخصیص دهیم (پاک نهاد، ۱۳۹٤، ص ۱۲۵).

با این اوصاف کیفرشناسی نوین ریسک‌مدار به معنای تغییر تأکید از اصلاح بزهکار به سمت طرد وی و با هدف کاهش جرم به وجود آمد (O'Malley, 2010, p. 34). با ظهور این کیفرشناسی، در تعیین کیفرها دیگر بزهکار محور اصلی نبود؛ بلکه به‌جای آن، روز به روز نیازهای امنیتی جامعه و حمایت از آن اهمیت پیدا کرد. به‌موجب این رویکرد، مجازات‌ها می‌بایست بر مبنای درجه‌بندی ریسک بزهکار تعیین شود، جزئیات هر پرونده خاص تنها تا جایی اهمیت داشت که بزهکار را به یک طبقه با درجه از ریسک منتسب نماید تا بتوان کیفر متناسب را برای وی تعیین شود (نوبهار و صیقلان، ۱۳۹٦، ص ۱۹۸).

1. Crime Risk Management

در سیستم جدید مدیریتی، یکی از مهم‌ترین مسائل، کیفیت پیش‌بینی رفتارهای آتی فرد و در واقع، شناسایی مرتکبین پرریسک است. برای پیش‌بینی رفتارهای فرد در آینده به ابزارها بالینی و آماری تکیه می‌شود. در این راستا، رویکردی جدید به نام عدالت سنجشی[1] در سیاست کیفری شکل گرفته است که از روش‌های سنجش ریسک آماری و منطق بیمه جهت پیش‌بینی احتمال تکرار جرم در آینده استفاده می‌کند (رضوانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

دادرسی کیفری افتراقی با تشکیل دادگاه‌های ویژه اقتصادی، استفاده قضات تخصصی و نظارت مالی هوشمند در جهت مدیریت ریسک وقوع و تکرار جرم عمل می‌کند؛ بنابراین مدیریت ریسک جرم، یکی از مبانی جرم‌شناختی توجیه‌کننده دادرسی کیفری افتراقی در قبال مجرمان یقه‌سفید است؛ زیرا بر تحلیل علمی رفتار مجرمانه و طراحی سازوکارهای کنترلی و پیشگیرانه برای کاهش احتمال وقوع جرم مبتنی است؛ هر چند این مبنا در مرحلهٔ اجرا می‌تواند آثار حقوقی نیز پیدا کند.

۳. مهم‌ترین مؤلفه‌های دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید

۳-۱. عدول محدود و افتراقی از اصل برائت و تغییر بار اثبات

اصل برائت به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول دادرسی کیفری، اقتضا می‌کند که بار اثبات اتهام بر عهدهٔ مقام تعقیب باشد و هیچ‌گونه تکلیف ابتدایی برای متهم در اثبات بی‌گناهی خود متصور نباشد. با این حال، ساختار و ماهیت جرایم یقه‌سفید شرایطی را ایجاد کرده که اجرای مطلق و کلاسیک این اصل، نه‌تنها کارآمد نیست بلکه موجب اخلال در کارکرد عدالت کیفری و ناکامی نظام قضایی در تعقیب و کشف حقیقت می‌شود. همین وضعیت زمینه پذیرش دادرسی کیفری افتراقی را فراهم کرده است؛ دادرسی‌ای که در آن برخی قواعد عام، با توجه به ویژگی‌های خاص این‌گونه جرم‌ها تعدیل یا بازتفسیر می‌گردد.

با تأثیرپذیری حقوق کیفری از آموزه‌های مبتنی بر «جرم‌شناسی امنیتی»[2] به‌منظور سلب توان کیفری و مهار خطر بزهکاری فرایند دادرسی کیفری به الگوی «کنترل جرم» نزدیک شده و از مبانی و معیارهای الگوی «مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی» فاصله گرفته است (مهدوی‌پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶).

در برخی جرائم نوین در چالش بین رعایت حقوق و آزادی‌ها از یک‌سو و تأمین امنیت از سوی دیگر کفه ترازو را به نفع تأمین امنیت سنگینی می‌کند. ماهیت جرائم اقتصادی و دشواری

1. Actuarial Justice

۲. جرم‌شناسی امنیتی با این فرض که جهت مقابله با خطر جرم و مجرم گریزناپذیر، تنها راه چاره مدیریت و کنترل آن است، به‌گونه‌ای که در این رویکرد، بسیاری از مقررات حقوق کیفری با تأثیرپذیری از اندیشه‌های جرم‌شناسی‌های نوین، مبتنی بر حاکمیت امنیت شده است و سیاست جنایی را تحت تأثیر خود قرار داده است (کرامتی معز، ۱۴۰۳، ص ۱۵۵).

تعقیب متهمین باعث می‌شود که توسل به شیوه‌های سنتی کشف و اثبات بزه مفید نباشد و این موضوع سبب عدول از برخی اصول شناخته شده حقوق بشری می‌شود. نگاه ریسک‌مدارانه به این جرائم و لزوم اعمال کنترل و تمهیدات بیشتر نسبت به آن‌ها از دلایل افتراقی شدن تحصیل دلیل در این حوزه محسوب می‌شود (جوانمرد، ۱۳۹۸، ج۲، ص ٤۲).

معکوس کردن بار اثبات دلیل از این منظر، انتخاب مبتنی بر اصول حقوقی نبوده بلکه انتخاب برآمده از ناتوانی و درماندگی سیستم عدالت کیفری است (قربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷). برای نمونه در تأمین مالی تروریسم از طریق پول‌شویی، برخی دولت‌ها، شخص صاحب حسابی را که به یک‌باره، مقادیر قابل توجهی پول به حسابش وارد یا خارج شده را موظف به شفاف‌سازی می‌دانند. اصل برائت در اینجا نیز حاکم است ولی اهمیت اتهام باعث شده تا شخص به‌عنوان متهم شناسایی گردد و به دفاع از عملکرد خود پردازد (میرزایی و رضایی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۹).

معکوس کردن بار اثبات دلیل در کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرائم سازمان‌یافته فراملی معروف به کنوانسیون پالرمو[1] نیز پیش‌بینی شده است. این کنوانسیون در بند ۷ ماده ۱۲ مقرر می‌دارد: «کشورهای عضو می‌توانند این امکان را در نظر بگیرند که مرتکب، منشأ مشروع عوائد یا سایر اموال مورد مصادره را ثابت کنند». کنوانسیون طبق این ماده از دول متعاهد درخواست می‌کند که در ارتباط با اموال مشکوک نیز از متهم درباره اصالت و مشروعیت درآمدهای مورد اتهام و دیگر اموال مشکوک و در معرض مصادره توضیح بخواهند و در صورت عدم کفایت توضیحات متهم و عدم اثبات مشروعیت درآمدها، این اموال را ضبط و مصادره نمایند (موحدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸).

هرچند اقبال قانون به مقوله معکوس کردن بار اثبات دلیل متأثر از توصیه‌ها و تأکیدات مصرحه در اسناد بین‌المللی می‌باشد، اما در بند ۸ ماده ۳۱ کنوانسیون مریدا از کشورهای عضو درخواست می‌کند تا فاعل جرم را ملزم به اثبات منشأ قانونی عواید ادعایی جرم یا اموال دیگر موضوع مصادره نمایند تا جایی که این الزام با اصول حقوقی داخلی یا آئین‌نامه رسیدگی قضایی یا دیگر اصول رسیدگی منطبق باشد. بدین ترتیب، کنوانسیون مریدا رویهٔ کنوانسیون‌های پیش از خود را اتخاذ کرده است و کشورهای عضو را مختار در معکوس کردن بار اثبات دلیل در جرایم سازمان‌یافته کرده است (موحدی، ۱۳۹٦، ص ۱۹٤)، اما این تغییر بار اثبات مطلق نیست بلکه مشروط به انطباق با اصول حقوقی و دادرسی داخلی کشورهای عضو است.

1. International Convention Against Transnational Organized Crime, 2000 (Palermo Convention)

در دادرسی افتراقی، تغییر بار اثبات بدین معنا نیست که اصل برائت حذف یا نقض می‌شود، بلکه آستانه مداخله متهم در فرایند اثبات افزایش می‌یابد؛ یعنی پس از آنکه مرجع قضایی به «ظن قوی» یا «قرائن جدی» نسبت به نامشروع‌بودن دارایی یا عملیات مالی دست‌یافت، بار ثانویه یا تکمیلی اثبات بر دوش متهم قرار می‌گیرد تا منشأ قانونی اموال یا مشروعیت فرایند مالی را توضیح دهد. این رویکرد مخصوص پرونده‌های مجرمان یقه‌سفیدی است؛ زیرا منشأ و گردش دارایی‌ها ماهیتاً در اختیار متهم قرار دارد و مقام تعقیب به‌طور طبیعی امکان اثبات منفی (مشروع‌نبودن) را ندارد.

اولین مورد مهم تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت در نظام حقوقی ایران، موضوع تحصیل ثروت‌های مشکوک است. پول‌شویی در بسیاری از کشورها جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات‌های شدیدی در نظر گرفته شده است. علاوه بر جرم‌انگاری تطهیر پول، اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شده است.

به‌عنوان یک نمونه اماره مجرمیت می‌توان به تبصره ۱ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ اشاره کرد که مقرر داشته «هرگاه ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال وجود داشته باشد مانند آنکه نوعاً و با توجه به شرایط امکان تحصیل آن میزان دارایی در یک‌زمان مشخص وجود نداشته باشد مسئولیت اثبات صحت آن‌ها بر عهده متصرف است. منظور از علم در این تبصره و تبصره (۳) همان است که در قانون مجازات اسلامی برای علم قاضی تعریف شده است».

قانون اصلاحی مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷، در حالی که بر امکان جابه‌جایی بار اثبات تأکید دارد، می‌کوشد سازوکاری ارائه دهد که میان ملاحظات حاکم بر حقوق متهم و تعهدات بین‌المللی توازن برقرار کند. بر اساس این دیدگاه، هرگاه برای مقام قضایی قرائنی جدی و نزدیک به یقین نسبت به نامشروع بودن معاملات یا نحوه تحصیل دارایی‌ها فراهم شود، این تکلیف متهم است که منشأ قانونی اموال خویش را اثبات نماید. از سوی دیگر، کنوانسیون مریدا نیز با اتکا بر انعطاف‌پذیری نظام‌های حقوقی دولت‌های عضو، اعمال قاعدهٔ معکوس شدن بار دلیل را منوط به رعایت اصول بنیادین حقوق داخلی و مقررات آیینی هر کشور کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که کنوانسیون، تفاوت‌های ساختاری نظام‌های حقوقی را به رسمیت می‌شناسد و اختیار اجرای این قاعده را به دولت‌ها واگذار می‌کند. تحقق این هماهنگی هم در فرآیند قانون‌گذاری و هم در مرحله تفسیر و اجرای قوانین ضرورت دارد.

به‌علاوه مطابق تبصره ۲ همین ماده «دارا شدن اموال موضوع این قانون منوط به ارائه اسناد مثبته می‌باشد. علاوه بر این چنانچه ارزش اموال مزبور بیش از ده میلیارد ریال برای سال پایه و معادل افزایش یافته آن بر اساس نرخ تورم برای سال‌های بعد باشد، وجود سابقه از آن در

سامانه‌های مربوطه مطابق قوانین و مقررات لازم است. عدم تقدیم اسناد مثبته که قابل راستی‌آزمایی باشد به حکم دادگاه مستوجب جزای نقدی به میزان یک‌چهارم ارزش آن اموال خواهد بود، در این صورت اصل مال موضوع قانون تا زمان رسیدگی قضایی توقیف می‌شود. چنانچه پس از رسیدگی اثبات شود دارا شدن مشروع بوده از مال رفع توقیف و در غیر این صورت ضبط می‌شود» و سرانجام به‌موجب تبصره ۳ ماده یاد شده «چنانچه ظن نزدیک به علم بر تحصیل مال از طریق نامشروع وجود داشته باشد در حکم مال نامشروع محسوب و مرتکب در صورتی که مشمول مجازات شدیدتری نباشد به حبس درجه شش محکوم می‌شود. در هر صورت مال مزبور ضبط خواهد شد مگر اینکه تحصیل مشروع آن اثبات شود».

مطابق این تبصره، در مواردی که اماره قضایی دال بر نامشروع بودن اموال مشکوک وجود دارد و ظن نزدیک به علم برای مقام قضایی ایجاد می‌کند که منشأ اموال، نامشروع است، بار اثبات دلیل جابه‌جا می‌شود؛ یعنی وظیفه تحصیل و ارائه دلیل از دادستان به متهم انتقال می‌یابد. این جابه‌جایی یا معکوس شدن بار اثبات دلیل را تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت می‌دانند (جوادی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳۵). قانون‌گذار در قانون اصلاحی ۱۳۹۷ به‌صراحت اماره مجرمیت را جایگزین اصل برائت نکرده است و به ذکر مصادیقی از این جایگزینی مبادرت کرده است که حاکی از پذیرش ضمنی اماره مجرمیت می‌باشد.

همچنین یکی از جلوه‌های تقدم اصل مجرمیت و ایجاد محدودیت در پذیرش دلیل را می‌توان حکم ماده ۵۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز دانست به‌موجب این ماده «متهمانی که به‌منظور رد اتهام جرایم یا تخلفات موضوع این قانون به اسناد مثبته گمرکی استناد می‌کنند، مکلفند ظرف ده روز از زمان ابلاغ احضاریه یا جلب در مرجع رسیدگی‌کننده، اصل آن سند را ارائه نمایند. این مهلت با عذر موجه به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده حداکثر یک‌بار دیگر به مدت ده روز قابل تمدید است به اسنادی که خارج از این مهلت‌ها ارائه شود ترتیب اثری داده نمی‌شود، چنانچه اسناد مثبته گمرکی به‌صورت الکترونیکی صادر شود اطلاعات موجود در سامانه مربوط ملاک عمل خواهد بود».

در تبصره ماده ۱۱ طرح مبارزه با جرایم اقتصادی مصوب ۱۳۹۹ آمده که هرگاه بر اساس قرائن و امارات ظن قوی بر تحصیل اموال نامشروع اشخاص موضوع ماده (۱۰) وجود داشته باشد از قبیل آنکه با توجه به موقعیت شغلی امکان تحصیل آن میزان دارایی برای وی ممکن نباشد اثبات مشروعیت دارایی بر عهده متصرف و یا دارنده آن می‌باشد.

بنابراین عدول محدود از اصل برائت و اعمال تغییر بار اثبات در دادرسی کیفری ناظر به مجرمان یقه‌سفید، نه به‌معنای نفی اصول دادرسی عادلانه، بلکه پاسخی عقلانی و کارآمد به ساختار پنهان، پیچیده و سازمان‌یافته جرایم اقتصادی است. این رویکرد، دادرسی را از شکل

کلاسیک خود خارج کرده و با ایجاد یک ساختار افتراقی، امکان کشف حقیقت و احقاق حقوق عمومی را در مواجهه با مجرمانی که از قدرت اطلاعاتی و مالی برخوردارند، فراهم می‌کند.

۳-۲. تسریع هوشمندانه و دقت‌محور در رسیدگی

جرایم یقه‌سفید به دلیل ویژگی‌هایی همچون سازمان‌یافتگی، پیچیدگی، مخفی‌کاری و آثار اقتصادی ـ اجتماعی گسترده، چنان تأثیری بر اعتماد عمومی و امنیت اقتصادی دارند که اطاله دادرسی در آن‌ها عملاً به تشدید خسارات و استمرار آسیب‌ها می‌انجامد. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین اصول دادرسی کیفری افتراقی در این حوزه، تسریع و کارآمدسازی رسیدگی است.

مجرمان یقه‌سفید معمولاً در موقعیت‌های سازمانی، اداری یا اقتصادی مؤثر قرار دارند. اطاله دادرسی ممکن است به سوءاستفاده آنان از موقعیت و ایجاد تبانی، امحای ادله، نفوذ در شهود یا اعمال قدرت بر فرایند قضایی منجر شود. بنابراین تسریع در رسیدگی یک ابزار پیشگیرانه برای جلوگیری از این آسیب‌هاست.

تسریع در رسیدگی به معنای شتاب‌زدگی و عجله در رسیدگی‌های کیفری نیست بلکه منظور رسیدگی در مدت‌زمان معقول است، یعنی در یک‌زمان متعارف به جرم رسیدگی و پاسخ مناسب داده شود رعایت اصل سرعت و نهایی شدن جریان یک پرونده کیفری باعث اثربخشی بهتر احکام دادگاه‌ها و البته افزایش حس اعتماد عمومی به نهاد عدالت کیفری می‌شود، در عین حال اگر رسیدگی‌ها در زمان متعارفی صورت نگیرد و اطاله دادرسی به وجود آید، جنبه ارعاب آور و سزاگرای حقوق کیفری مخدوش می‌شود. همچنین رسیدگی سریع از مصادیق بارز دادرسی منصفانه شناخته می‌شود البته گاه شرایط خاص در کشور، نظام عدالت کیفری را به این سمت‌وسو می‌برد که یک دادرسی فرا اختصاصی و پرسرعت را به رسمیت بشناسد (شفیعی خورشیدی، ۱۳۹۹، ص ٤٦).

یکی از تأثیراتی که «عوام‌گرایی کیفری»[1] در جامعه می‌گذارد این است که باعث مطالبه واکنش سریع دست‌اندرکاران قضایی به جرایمی است که ادعا می‌شود نظم عمومی را

---

۱. مراد از عوام‌گرایی کیفری، رویکردی است که در آن سیاست‌گذاران و دیگر مقام‌های نظام عدالت کیفری تلاش می‌کنند جهت کسب مقبولیت، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را تدوین و اجرا کنند که مطابق و هم سو با دیدگاه‌های عامه مردم است. از این‌رو دستاوردهای علمی در مورد میزان کارآمدی و اثربخشی برنامه‌ها و نظرات کارشناسان مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد (کرامتی معز و حسن‌آبادی، ۱٤۰۰، ص ۲۵-۲٦). سیطره عوام‌گرایی بر دادرسی کیفری سرعت دادرسی را از حالت عادی و معقول خارج می‌کند، به‌طوری‌که به بهانه اقناع افکار متشنج جامعه، حق دفاع متهم نادیده گرفته و دادرسی کیفری حالت یک‌طرفه می‌یابد. در این حالت، دادرسی کیفری مغلوب امری سیاسی و اجتماعی می‌شود و دنباله‌رو بی‌چون‌وچرای آن می‌شود. دولتمردان عوام‌گرا سعی می‌کنند با وضع جرایم و قوانین کیفری جدید درحالی‌که هیچ نیازی به آن نیست، یا تشدید قوانین کیفری موجود که خود ذاتاً شدید هستند و اجرای سریع مجازات، به آن پاسخ می‌دهند، با علم به اینکه

جریحه‌دار نموده است. اطاله دادرسی، ناکارآمدی و عدم کارایی نظام عدالت کیفری را در افکار عمومی برجسته می‌سازد و این نگرش را در آن‌ها تقویت می‌کند که بزهکاران به‌ویژه در جرایم اقتصادی از نفوذ بالایی برخوردار بوده و طول کشیدن رسیدگی به جرایم آن‌ها بهانه‌ای برای فراموشی جامعه و سرپوش گذاشتن بر اعمال آن‌ها است. لذا در برخی جرایم، دستگاه قضایی می‌کوشد برای رفع این اتهام از خویش، سرعت رسیدگی را ولو با زیر پا نهادن دقت در آن افزایش دهد. به همین جهت شاهد افزایش دادرسی‌های فوق‌العاده و خارج از نوبت هستیم. در این الگو اینکه آیا کیفیت رسیدگی تا چه حد منطبق با دستاوردهای علمی حقوقی است، اهمیت ندارد، آنچه اهمیت دارد این است که دستگاه مربوطه در نزد افکار عمومی به‌عنوان قهرمان مبارزه با جرایم شناخته شود (پاک‌نیت، ۱۳۹۶، ص ۳۳۰)؛ بنابراین اهمیت دادن به زمان دادرسی نه‌تنها در رضایت خاطر اصحاب دعوی مؤثر است، بلکه موجب می‌شود از لحاظ سیاسی، مردم به قوای حاکمه اعتماد بیشتری کنند و با طیب نفس رأی آن‌ها را بپذیرند.

بر همین مبنا ماده ٤ آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرائم عمده و کلان اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۹۹ مقرر داشته؛ انجام تحقیقات مقدماتی، از ابتدا تشکیل پرونده تا تکمیل تحقیقات و اظهارنظر نهایی در دادسرا باید بدون وقفه و در حداقل زمان انجام و چنانچه انجام تحقیقات دادسرایی بیش از سه ماه به طول انجامد، دادستان مربوطه مراتب را با ذکر علت به رئیس‌کل استان و دبیرخانه ویژه در حوزه معاون اول گزارش نماید.

به‌علاوه تبصره ۱ ماده ۱۵ مصوبه فوق مقرر می‌دارد: «حتی‌الامکان جلسات رسیدگی دادگاه بدون وقفه و پی‌درپی می‌باشد مگر آنکه دادگاه در خصوص موضوع نیاز به تحقیقات بیشتری داشته باشد» به‌علاوه به‌موجب تبصره دو همین ماده «چنانچه جلسات رسیدگی دادگاه بیش از دو ماه به طول انجامد رئیس دادگاه علت طولانی شدن را به رئیس‌کل دادگستری استان و معاون اول قوه قضائیه گزارش می‌نماید».

پرونده‌های مالی، به‌ویژه در حوزه فساد، پول‌شویی و تقلب‌های کلان، معمولاً شامل هزاران سند مالی، بانکی و تجاری هستند؛ بنابراین، قاضی ناگزیر است حجم عظیمی از اطلاعات تخصصی را به‌دقت بررسی کند و این موضوع، در عمل امکان تسریع مطلق را از بین می‌برد. همین یافته‌ها با تجربه رویه قضایی نیز سازگار است؛ چنان‌که در پرونده‌های بزرگ اقتصادی، حجم دادنامه‌ها و مستندات به صدها یا هزاران صفحه می‌رسد. در نظام‌های حقوقی مختلف از جمله آمریکا و اروپا نیز تأیید شده است که هرگونه تسریع بدون پشتوانه نهادی، تکنولوژیک و

شدت عمل ← کیفری، بیش‌تر اثر مسکن و گذار دارد و بازدارندگی مورد انتظار را محقق نمی‌کند؛ فقط این پیام را به مردم القا می‌کند که دولت‌مردان بیدارند و با بی‌کیفرمانی مجرمان سریعاً و قاطعانه برخورد می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹٦، ص ٤٨-٤٩).

تخصصی، خطر سطحی‌نگری و خطای قضایی را افزایش می‌دهد (Arlen, 2012, pp. 175–202).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در واقع قانون‌گذار الزام به تسریع روند کیفری می‌کند که این الزام به تسریع خود آفاتی دارد؛ پرونده‌های جرایم اقتصادی دارای پیچیدگی‌هایی هستند از جمله، پیچیدگی‌های شخصیتی که مرتکبین جرایم اقتصادی دارند، همچنین بعضاً در موقعیت‌های بالای جامعه از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اداری هستند، کـه ایـــن کند شدن روند جریان عادی پرونده می‌شوند و از طرف دیگر، پرونده‌های جرایم اقتصادی کلان و عمده پرونده‌های یک‌جلدی نیستند بلکه پرونده‌هایی هستند مشتمل بر موارد باعث چندین جلد و هر جلد دارای چند صدبرگ می‌باشند که مقام قضایی دادسرا و دادگاه باید با دقت و حوصله فراوانی آن‌ها را مطالعه کند. برای مثال، دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۷۸۸۲۴۹۹ مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۱ صادره از شعبه سوم رسیدگی به جرایم اخلال گران و مفسدان اقتصادی صادر شده که قضات ۹۰۰ صفحه مطلب نوشته‌اند، پس این پرونده باید حداقل دارای چندین هزار برگ باشد که تبدیل به ۹۰۰ صفحه دادنامه شده است (جوانمرد و شفیعی خورشیدی،۱۴۰۱، ج۲، ص ۹۶–۹۷). روشن است که رسیدگی دقیق به چنین حجمی از مستندات، حتی با وجود تأکید قانون‌گذار بر تسریع، ناگزیر زمان‌بر خواهد بود.

بنابراین، می‌توان گفت گرچه تسریع در رسیدگی یکی از مؤلفه‌های مهم دادرسی افتراقی در جرایم یقه‌سفید است، اما این تسریع باید هوشمندانه، هدفمند و محدود به بخش‌هایی از فرایند باشد که قابلیت سرعت‌بخشی دارند؛ مانند سرعت در جمع‌آوری اطلاعات، همکاری نهادی و بهره‌گیری از فناوری؛ اما در بخش‌هایی نظیر بررسی ادله، تحلیل گزارش‌های مالی پیچیده و نگارش رأی، دقت بر سرعت مقدم است؛ زیرا حفظ کیفیت دادرسی و کشف حقیقت در این حوزه، بیش از هر چیز به بررسی موشکافانه و عمیق نیاز دارد.

۳-۳. پیش‌بینی مواعد مرور زمان طولانی یا عدم شمول مرور زمان

یکی از اقتضائات توجه به کارآیی نظام عدالت کیفری، بستن راه گریز بزهکاران جرایم شدید از اجرای عدالت به‌دلیل مرور زمان است. به این ترتیب که مرور زمان تعقیب و مجازات در این دسته از جرایم به‌گونه‌ای افتراقی طولانی‌تر از جرایم معمول و سنتی است (پاک‌نیت، ۱۳۹۶، ص ۳۳۵).

مرور زمان یک تأسیس و نهاد ارفاقی به سود متهم است، اما در برخی جرایم از جمله جرایم اقتصادی کلان مقنن یا مواعد طولانی‌تری را در نظر می‌گیرد یا به‌طورکلی برخی اشکال جرایم اقتصادی را مشمول مرور زمان کیفری نمی‌داند (جوانمرد، ۱۴۰۰، ص ۲۰۰)، بدین‌سان افزایش مدت مرور زمان یا ممنوعیت اعمال مرور زمان از جلوه‌های افتراقی شدن دادرسی

کیفری است، مقنن با در نظر گرفتن این راهبرد، راه فرار متهمین از اجرای عدالت بسته‌شده است.

بسیاری از جرایم یقه‌سفید؛ مانند فساد مالی، ارتشاء، پول‌شویی، تقلب سازمانی، اختلاس پیچیده، دست‌کاری بازار مالی، یا جرایم شرکتی دارای ماهیت مخفیانه و در بسیاری موارد تدریجی و مستمر هستند. همین ویژگی‌ها سبب می‌شود؛ کشف جرم سال‌ها به طول انجامد؛ آثار جرم پس از گذشت مدت طولانی آشکار شود؛ شناسایی مرتکبان مستلزم تحقیقات پیچیده مالی، حسابرسی و بین‌المللی باشد. در چنین شرایطی، مواعد کوتاه مرور زمان عملاً به نفع مجرم یقه‌سفید عمل می‌کند و امکان تعقیب قانونی او را از بین می‌برد (Benson & Simpson, 2024; Friedrichs, 2009).

تدوین‌کنندگان کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط با جرایم اقتصادی، با درک اهمیت و ویژگی‌های این جرائم مرور زمان طولانی یا تعلیق مرور زمان را در نظر گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه بند ۵ ماده ۱۱ کنوانسیون پالرمو و ماده ۲۹ کنوانسیون مریدا و بند ۸ ماده ۳ کنوانسیون وین به این موضوع اشاره دارند.

ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی جرائم اقتصادی از چهارده میلیارد ریال به بالا را از شمول مرور زمان خارج کرده است (اصلاحی ۱۴۰۳/۰۳/۳۰). ماده ۱۹ طرح مبارزه با جرائم اقتصادی نیز اعمال مرور زمان را در جرایم مذکور در ماده ۱۵ آن ممنوع اعلام کرده است.

بنابراین پیش‌بینی مواعد طولانی مرور زمان یا حتی حذف مرور زمان در جرایم یقه‌سفید، یکی از سازوکارهای دادرسی کیفری افتراقی است؛ زیرا این جرایم معمولاً دیر کشف می‌شوند، مرتکبان دارای قدرت سازمانی برای پنهان‌کاری هستند، ادله پیچیده و پراکنده است و اهمیت منافع عمومی ایجاب می‌کند تعقیب این جرایم محدود به زمان کوتاه نباشد؛ بنابراین قانون‌گذار با افزایش مهلت‌های مرور زمان یا حذف آن، تعادل میان عدالت، کارآمدی و منافع عمومی را برقرار می‌کند و مانع می‌شود که مجرمان یقه‌سفید با اتکا به زمان و پیچیدگی ساختاری جرم، از مسئولیت کیفری بگریزند.

۳-٤. تمرکز و تخصص گرایی در رسیدگی‌ها

در «دادرسی کیفری افتراقی» نسبت به مجرمان یقه‌سفید، یکی از مؤلفه‌های مهم، تمرکز و تخصص‌گرایی در رسیدگی است. تمرکزگرایی یعنی تمرکز صلاحیت رسیدگی به یک دسته مشخص از جرایم در شعب خاص و محدود، معمولاً در پایتخت یا مراکز اصلی قضایی به‌جای پراکندگی آن در سراسر کشور رسیدگی می‌شود. این سیاست نوعی افتراق مثبت در دادرسی

کیفری است و هدف آن بهبود کارایی و کیفیت رسیدگی است، به‌ویژه در جرایمی که پیچیدگی بالایی دارند.

برای رسیدگی به جرم پول شویی بر اساس ماده ۱۱ (اصلاحی ۱۳۹۷/۰۷/۰۳) «شعبی از دادگاه‌های عمومی در تهران و در صورت نیاز در مراکز استان‌ها به امر رسیدگی به جرم پول‌شویی و جرایم مرتبط اختصاص می‌یابد». تبصره در مواردی که مرتکب جرم پول‌شویی از مقامات موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) قانون آیین دادرسی کیفری و مرتکب جرم منشأ، شخصی غیر از مقامات مذکور باشد، به جرم پول‌شویی حسب مورد در دادگاه‌های کیفری تهران یا مرکز استان رسیدگی می‌شود.

در برخی قوانین خاص اخیرالتصویب نیز رسیدگی به برخی جرایم دارای قابلیت ارتکاب به‌صورت سازمان‌یافته به مراجع قضایی مهم سپرده شده است؛ در ماده ۹ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹٤ آمده که «رسیدگی به جرایم موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه کیفری یک مرکز استان است»، همچنین به‌موجب ماده ۱۲ همین قانون «هرگاه جرم موضوع این قانون در خارج از کشور و علیه جمهوری اسلامی ایران یا سازمان‌های بین‌المللی مستقر در قلمرو ایران ارتکاب یابد، رسیدگی به آن حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک تهران است».

تمرکز و تخصص‌گرایی در رسیدگی یکی از ابزارهای مهم دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید است؛ زیرا جرایم مالی پیچیده، چندلایه و فرااستانی نیازمند رسیدگی در مراجع تخصصی و واحد هستند. ماده ۱۱ قانون مبارزه با پول‌شویی و تبصره آن با اختصاص شعب خاص در تهران و مراکز استان، ساختاری ایجاد کرد که تخصص قضایی را افزایش می‌دهد، استقلال و مصونیت فرایند رسیدگی را تقویت می‌کند، انسجام رویه را تضمین می‌کند و از پراکندگی و اطاله جلوگیری می‌نماید. این سازوکار دقیقاً مصداق افتراق رویه‌ای در دادرسی کیفری برای مقابله مؤثر با جرایم یقه‌سفید است.

۳-۵. محدودسازی اصل برابری سلاح‌ها

اصل برابری سلاح‌ها برخاسته از ایده برابری و خود از ارکان اساسی دادرسی عادلانه است و اگرچه محاکمه منصفانه، خود یک مفهوم ابهام‌آمیز است. لیکن کمیسیون اروپایی حقوق بشر به‌صراحت اذعان داشته است که آنچه به‌طورکلی تساوی سلاح نامیده می‌شود، از عناصر ذاتی و جداناشدنی از مفهوم محاکمه منصفانه است. در واقع این حق، بدان معناست که اصل برابری سلاح مستلزم آن است که هر یک از طرف‌های دعوا، امکان معقول برای طرح دعوای خود در شرایطی را داشته باشند که وی را نسبت به‌طرف مقابل در وضعیت نامناسب اساسی قرار ندهد

و ابزار و امکانات جهت اثبات دعوا یا دفاع مؤثر به نحو مطلوب و به‌طور برابر در اختیار طرف‌های دعوا قرار داده شود. پر مسلم، فراهم شدن این ابزارها، خود، به برقراری موازنه ماهوی نیز کمک شایانی می‌کند (دبیرزاده، ۱۳۹۸، ص ۵۷).

اقتضای اصل تساوی سلاح‌ها در امور کیفری این است که طرف‌های دعوا در فرایند دادرسی کیفری از موقعیت و امکانات و جایگاه برابر برخوردار باشند به‌نحوی که یکی از اصحاب دعوا حتی دادستان در شرایط و وضعیت بهتری نسبت به سایر طرفین قرار نگیرد (طهماسبی، ۱۳۹۸، ص ۸۳)، در جرایم عادی، رعایت این اصل بدون محدودیت خاص انجام می‌شود؛ اما ویژگی‌های جرم یقه‌سفید؛ پیچیدگی فنی، مخفی‌کاری ساختاری، امکان نفوذ، گستره فرامحلی و قدرت اقتصادی مرتکبان، شرایطی ایجاد می‌کند که اجرای کامل این اصل در مرحله دادرسی به‌صورت سنتی امکان‌پذیر یا مطلوب نباشد.

جنبش حقوق بزه‌دیده پوشش مناسبی برای حاکمیت الگوی کنترل جرم و گسترش منطق جنگ علیه بزهکار گردیده است. علی‌رغم اینکه بایستی توجه داشت که رفتار منصفانه با بزه‌دیده نباید منجر به نقض حقوق دفاعی متهم و نادیده گرفتن الزامات دادرسی عادلانه شود. برابری سلاح‌ها در آیین دادرسی کیفری ناظر به رعایت تعادل میان حقوق هر دو طرف در رسیدگی کیفری است، اما واقعیت این است که امروز به جرأت می‌توان گفت پیوند نزدیکی بین جنگ برای بزه‌دیدگان و جنگ علیه بزهکاران وجود دارد؛ و منجر به نادیده گرفتن توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده می‌شود (پاک‌نیت، ۱۳۹۶، ص ۳۳۱).

در جرایم یقه‌سفیدان، الف) پیچیدگی بالای ادله و ماهیت تخصصی آن؛ ب) گستره نفوذ و قدرت اقتصادی متهمان؛ ج) ضرورت حفظ محرمانگی برخی اطلاعات؛ د) ساختار شبکه‌ای و سازمان‌یافته جرایم یقه‌سفیدها، موجب می‌شود که رعایت بی‌قیدوشرط این اصل می‌تواند موجب اخلال در کشف حقیقت یا بی‌اثر شدن کارآمدی دادرسی شود.

بنابراین محدودسازی اصل برابری سلاح‌ها در مرحله دادرسی جرایم یقه‌سفید، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های دادرسی کیفری افتراقی است؛ زیرا ساختار و پیچیدگی جرم، قدرت و نفوذ مرتکبان، ضرورت حفظ محرمانگی داده‌های مالی و خطر تبانی یا از بین رفتن ادله، ایجاب می‌کند که قواعد رسیدگی با جرایم عادی متفاوت باشد.

۳-۶. ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی کیفری

دادرسی کیفری افتراقی زمانی پدید می‌آید که به‌دلیل ویژگی‌های خاص برخی انواع جرم یا برخی گروه‌های بزهکار، قانون‌گذار قواعد و فرآیندهایی متفاوت از دادرسی عمومی به‌کار

گیرد. یکی از موارد بارز این افتراق، سخت‌گیری در اعمال نهادهای ارفاقی کیفری (تعویق صدور حکم، تخفیف مجازات، تعلیق اجرای مجازات و...) نسبت به مجرمان یقه‌سفید است.

منظور از نهادهای ارفاقی کیفری «هیچ‌یک از عوامل موجهۀ جرم، علل رافع مسئولیت و جهات سقوط مجازات نبوده و تنها آن دسته از مصادیقی را شامل می‌گردد که در آن به‌رغم امکان قانونی صدور حکم بر محکومیت و اعمال مجازات قانونی به‌دلیل وجود برخی شرایط و اقتضای بعضی مصالح دادگاه، قادر است مطابق اختیارات تفویض شده، صدور حکم را به تأخیر انداخته، میزان مجازات را تقلیل داده یا نوع آن را به نفع مرتکب تبدیل کرده یا اجرای کیفر را معلق و یا چگونگی اجرای آن را در راستای منافع فرد و جامعه به شیوۀ آسان‌تری مقرر سازد و یا آنکه مجرم را از تحمل مجازات معاف نماید» (توجهی، ۱۴۰۲، ص ۴۵).

در خصوص برخی از جرایم اقتصادی، سیاست کیفری تقنینی مرتکبین را از برخی نهادهای ارفاقی با هدف اثربخشی بهتر و مؤثرتر حتمیت و قطعیت مجازات و شدت برخورد و بازدارندگی بیشتر محروم ساخته است؛ مـــاده ۴۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۴۰۳/۰۳/۳۰) مقرر می‌دارد: «صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرایم زیر و شروع به آن‌ها قابل تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات نیست... جرایم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از چهارده میلیارد ریال[1]».

ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم (تعزیرات) اصلاحی ۱۳۸۷ بعد از جرم‌انگاری «وارد کردن مشروب الکلی به کشور» به‌عنوان قاچاق در تبصره ۳ مقرر می‌دارد: «دادگاه نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی حکم به تعلیق اجرا مجازات بدهد».

نمونه دیگر تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی مصوب ۱۳۶۹ است که مقرر داشته: «هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد».

در سطح چشم‌انداز تقنینی در ماده ۱۸ طرح مبارزه با جرایم اقتصادی مصوب ۱۳۹۹ آمده است: «اعمال مقررات راجع به نهادهای ارفاقی از جمله: تعقیب مرور زمان، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، معافیت از مجازات، تعیین مجازات جایگزین حبس، نظام نیمه آزادی، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و یا قرار بایگانی پرونده در جرائم اقتصادی در صلاحیت سازمان ممنوع می‌باشد».

---

۱. «تبصره (الحاقی ۱۳۹۹/۰۲/۲۳): ... در کلاهبرداری و کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود و شروع به جرائم مقرر در این تبصره، بلامانع است. رعایت ماده (٤٦) این قانون در خصوص این تبصره الزامی است».

همچنین تبصره ٤ ماده ۲ طرح اصلاح قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱٤۰۰ مقرر داشته: «در کلیه جرایم موضوع بندهای الف، ب و پ ماده (۲) این قانون استفاده از نهادهای ارفاقی از قبیل تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط ممنوع است...».

همچنین ماده ٦۳ قانون قاچاق کالا و ارز (اصلاحی ۱٤۰۳/۱۱/۱۰) مقرر می‌دارد: «...مقررات مربوط به تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر، تعلیق اجرای مجازات، مرور زمان، توبه و بایگانی کردن پرونده در مورد جرائم و تخلفات موضوع این قانون اعمال نمی‌گردد...».

در مجموع، هم محدودسازی اصل برابری سلاح‌ها و هم ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی کیفری را می‌توان جلوه‌هایی از گذار از سیاست جنایی رفاهی و انسان‌محور به‌سوی سیاست جنایی امنیت‌محور و اقتدارگرا دانست. این گذار به‌طور مستقیم از آموزه‌های جرم‌شناسی راست نو[1] تأثیر پذیرفته و در واکنش به تهدیدهای ناشی از جرایم سازمان‌یافته، فراملی و پیچیده شکل گرفته است. بدین‌ترتیب، این محدودیت‌ها نه اقدامات پراکنده حقوقی، بلکه عناصر یک راهبرد جرم‌شناختی منسجم محسوب می‌شوند که هدف آن افزایش کارآمدی کنترل اجتماعی رسمی در برابر اشکال نوین بزهکاری است؛ بنابراین در دادرسی کیفری افتراقی، ممنوعیت یا محدودسازی نهادهای ارفاقی کیفری یکی از واکنش‌های ضروری به جرایم یقه‌سفید است. علت این امر، ویژگی‌های مرتکبان (قدرت، نفوذ، مهارت، امکان تبانی) و ماهیت جرم (پیچیدگی، خسارات گسترده، دشواری کشف) است.

۳-۷. سازمان‌یافتگی جرایم قاچاق کالا و ارز معیاری جهت تشدید مجازات

در دادرسی کیفری افتراقی ناظر به مجرمان یقه‌سفید، یکی از مؤلفه‌های مهم، سازمان‌یافتگی جرم و نقش آن در تشدید مجازات به‌ویژه در حوزه جرایم قاچاق کالا و ارز است. سازمان‌یافتگی در این جرایم نشان‌دهنده سطحی از حرفه‌ای‌گری، برنامه‌ریزی و بهره‌گیری از موقعیت‌های اقتصادی و اداری است که دقیقاً با ویژگی‌های «مجرم یقه‌سفید» هم‌پوشانی دارد.

---

۱. آموزه‌های جرم‌شناسی راست نو/ جدید را نمی‌توان یک نظریه مشخص لحاظ کرد بلکه رویکرد و یا جنبشی است که جهت‌گیری‌های خاص سیاسی و بعضاً گوناگونی در امور اجتماعی دارد و از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی، استدلال می‌شود که دانش جدیدی در جرم‌شناسی راست جدید وجود ندارد، با این استثنا که توانسته است خود را به‌عنوان جایگزین انتقام‌جویانه محبوب در میان طبقه فرودست معرفی کند. به‌عبارتی این تئوری، بیش از آنکه به‌عنوان نظریه‌ای مستقل و منسجم جایگاهی داشته باشد، نوعی جهت‌گیری خاصّ سیاسی، اقتصادی است که صبغه‌ی جرم‌شناسی به خود گرفته است. از مهم‌ترین نمودهای جرم‌شناسی راست جدید، عوام‌گرایی کیفری، تئوری موسوم به سه ضربه و جرم‌شناسی خودی و غیرخودی است (کرامتی معز، ۱٤۰۳، ص ۱۳٤-۱۳۵).

سازمان‌یافتگی در حقوق کیفری گاهی به‌عنوان کیفیت مشدده جرم و گاهی به‌عنوان یک جرم مستقل محسوب می‌شود. در خصوص حالت نخست، می‌توان به مادهٔ ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد که ارتکاب جرم توسط گروه مجرمانه سازمان‌یافته را سبب تشدید مجازات، البته صرفاً در خصوص فرد سردسته گروه، می‌داند. همچنین، ماده ١٤ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز نیز به ارتکاب جرم به‌صورت سازمان‌یافته و تشدید مجازات مرتکبین اشاره دارد. در خصوص حالت اخیر، می‌توان به جرم موضوع بند الف ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق انسان، مبنی بر تشکیل یا اداره دسته یا گروه به‌منظور ارتکاب رفتارهای موضوع ماده ۱ قانون مذکور، اشاره کرد.

مقنن ایران نیز از این رویکرد غافل نبوده و همواره در قوانین کیفری عام و خاص علاوه بر تشدید مجازات اصلی مرتکبین این جرایم نسبت به بقیه وجود برخی کیفیات و معیارها را نظیر سازمان‌یافته بودن شبکه‌ای و باندی بودن سردستگی مستخدم دولت بودن مرتکب یا جایگاه بالا در ساختار اداری داشتن مرتکب به‌علاوه احراز سوئیت خاص مقابله با نظام را به‌عنوان توجیه تشدید مجازات بزهکار اقتصادی محسوب نموده است. هر چند در قانون مجازات اسلامی در بخش حقوق کیفری عمومی ماده‌ای به‌صراحت کیفیات مشدده را در حقوق کیفری ایران برشمرده است، اما در سطح قوانین عام و خاص می‌توان نمونه‌هایی از این رژیم افتراقی را مشاهده کرد (جوانمردی و شفیعی خورشیدی، ١٤٠١، ص ١١٤).

همچنین می‌توان به قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ١٤٠٠ اشاره نمود؛ در این قانون ده مرتبه اصطلاح «سازمان‌یافته» در مواد مختلف به‌کار رفته است؛ از جمله در مواد ۲۸ و ۲۷ قاچاق انواع کالا به‌صورت سازمان‌یافته علاوه بر جزای نقدی برای مرتکب حبس را نیز به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین سازمان‌یافتگی جرم در قاچاق کالا و ارز یکی از مهم‌ترین معیارها برای تشدید مجازات و اعمال دادرسی افتراقی سخت‌گیرانه نسبت به مجرمان یقه‌سفید است.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر نشان داد که جرایم یقه‌سفید به‌دلیل ماهیت خاص خود، از جمله سازمان‌یافتگی، پیچیدگی مالی و اداری، اتکای جرم بر ساختارهای شرکتی و بهره‌گیری از موقعیت‌های قدرت، نیازمند دادرسی کیفری متفاوت از جرایم سنتی هستند. جرایم یقه‌سفید برخلاف جرایم خیابانی، نه از خلأهای اجتماعی، بلکه از دل ساختارهای رسمی، سلسله‌مراتب سازمانی و شبکه‌های قدرت سر برمی‌آورند و همین امر لزوم اتخاذ رویکرد افتراقی و ویژه در مرحله دادرسی را اثبات می‌کند. تحلیل مبانی جرم‌شناختی نیز تأیید کرد که انتخاب عقلانی مرتکبان،

فرهنگ‌سازمانی جرم‌زا و ضرورت مدیریت ریسک، همگی مستلزم طراحی قواعد خاص در مرحله دادرسی‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، الگوی ویژه دادرسی مجرمان یقه‌سفید بر مؤلفه‌های زیر استوار است: ۱) عدول محدود و مبتنی بر ضرورت از اصل برائت و جابه‌جایی بار اثبات در موارد پیچیده؛ ۲) تسریع هوشمندانه و دقیق‌محور در رسیدگی به‌منظور جلوگیری از امحای ادله؛ ۳) پیش‌بینی مرور زمان طولانی یا عدم شمول مرور زمان به‌دلیل پنهان‌کاری ذاتی این جرایم؛ ٤) تخصص‌گرایی و تمرکز در رسیدگی‌ها برای مقابله با پیچیدگی‌های فنی؛ ٥) محدودسازی اصل برابری سلاح‌ها در جهت جلوگیری از سوءاستفاده مرتکبان از موقعیت‌های قدرت؛ ٦) ممنوعیت یا تحدید نهادهای ارفاقی کیفری برای حفظ بازدارندگی؛ ۷) تشدید مجازات در صورت سازمان‌یافتگی جرایم.

در مجموع، پژوهش حاضر ثابت کرد که دادرسی کیفری افتراقی برای مجرمان یقه‌سفید نه یک رویکرد استثنایی، بلکه یک ضرورت ساختاری برای تحقق عدالت کیفری کارآمد است. این دادرسی ضمن آن‌که اصول بنیادین مانند حق دفاع، بی‌طرفی دادگاه و رعایت عدالت را حفظ می‌کند، قواعد و سازکارهایی ایجاد می‌کند که متناسب با ماهیت ویژه این جرایم است؛ بنابراین نتیجه نهایی آن است که طراحی یک الگوی ویژه برای دادرسی جرایم یقه‌سفید، شرط لازم برای مقابله مؤثر با جرایم اقتصادی، ارتقای اعتماد عمومی، تقویت سلامت اداری و افزایش بازدارندگی کیفری در جامعه است.

منابع

- السنی، ساناز. (۱۳۸۸). *جرم‌شناسان پیشرو* (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
- پاک‌نهاد، امیر. (۱۳۹٤). *سیاست جنایی ریسک مدار* (چاپ دوم). بنیاد حقوقی میزان.
- پاک‌نهاد، امیر. (۱٤۰۳). *دانشنامه جرم‌شناسی نظری* (چاپ سوم). بنیاد حقوقی میزان.
- پاک‌نیت، مصطفی. (۱۳۹٦). *افتراقی شدن دادرسی کیفری* (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
- توجهی، عبدالعلی. (۱٤۰۲). *نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی* (چاپ اول). مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- جوادی، فاطمه، صالحی، سید مهدی، و قریشی، سید مهدی. (۱۳۹۸). واکاوی مبانی فقهی اماره مجرمیت در جرم پولشویی. *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۵۲(۱).
- جوان جعفری، عبدالرضا. (۱۳۸۹). جرایم سایبر و رویکرد افتراقی حقوق کیفری. *دانش و توسعه*، ۱۷(۳٤)، ۱٦۹-۱۹۳.

https://danesh24.um.ac.ir/article_27350.html

- جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۸). *جرایم سازمان‌یافته فراملی* (جلد دوم، چاپ دوم). انتشارات جنگل.
- جوانمرد، بهروز. (۱٤۰۰). *آیین دادرسی کیفری* (جلد اول، ویراست نهم). انتشارات جنگل.
- جوانمرد، بهروز، و شفیعی خورشیدی، علی‌اصغر. (۱٤۰۱). *حقوق کیفری اقتصادی* (جلد دوم، چاپ اول). مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- دبیرزاده، الهه. (۱۳۹۸). *مدل‌سازی در دادرسی‌های کیفری بر مبنای قدرت و آزادی* (چاپ اول). مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل. (۱۳۹۸). نظریه انتخاب عقلایی. در امیر حسن نیازپور (ویرایش)، *دانشنامه علوم جنایی اقتصادی* (چاپ دوم). بنیاد حقوقی میزان.
- رضوانی، سودابه. (۱۳۹۱). *مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم* (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
- سلیمی، علی، و داوری، محمد. (۱۳۹٤). *جامعه‌شناسی کجروی* (چاپ ششم). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاملو، باقر، و دانش ناری، حمیدرضا. (۱۳۹۷). رابطه دوسویه ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های شرکتی و فرهنگ‌سازمانی جرم‌زا. *حقوقی دادگستری*، ۸۲ (۱۰۲)، ۵۵-۷۹.

https://www.jlj.ir/article_32733.html

- شفیعی خورشیدی، علی‌اصغر. (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری افتراقی در جرایم اقتصادی* [رساله دکتری، رشته فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی].
- صادقی، آزاده، و مسرور، محمدحسین. (۱٤۰۳). چارچوب نظری جرایم دولتی شرکتی در پرتو جرم‌شناسی انتقادی. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۵٤(۱)، ۲۰۹-۲٤۰.

https://jqclcs.ut.ac.ir/article_99895.html?lang=fa

- طهماسبی، جواد. (۱۳۹٦). *جلوه‌های نوین در حقوق کیفری* (مجموعه مقالات) (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
- طهماسبی، جواد. (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری* (جلد اول، چاپ چهارم). بنیاد حقوقی میزان.

– قپانچی، حسام، و دانش ناری، حمیدرضا. (۱۳۹۶). جرائم مالی شرکتی از گونه شناسی تا علت شناختی. *دانشنامه حقوق اقتصادی*، ۲۱(۶)، ۱۴۲–۱۷۲.
https://lawecon.um.ac.ir/index.php/article_28786.html
– قربانی، علی. (۱۳۹۰). *دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر* (چاپ اول). انتشارات حقوق امروز.
– کسن، موریس. (۱۴۰۲). *اصول جرم‌شناسی* (میر روح ا...صدیق، مترجم، چاپ چهارم). انتشارات دادگستر.
– کرامتی معز، هادی. (۱۳۹۹). *بزه‌دیده‌شناسی کودکان در شبکه‌های مجازی* (چاپ اول). انتشارات دادگستر.
– کرامتی معز، هادی. (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی* (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی) (چاپ دوم). شرکت سهامی انتشار.
– کرامتی معز، هادی، و حسن‌آبادی، عبدالرحمن. (۱۴۰۰). *سیاست کیفری سخت‌گیرانه در آیین دادرسی کیفری ایران* (چاپ دوم). انتشارات مهرکلام.
– موحدی، جعفر. (۱۳۹۵). *معکوس کردن بار اثبات دلیل در آیین دادرسی کیفری* (چاپ دوم). مجمع علمی و فرهنگی مجد.
– موحدی، جعفر. (۱۳۹۶). مفاهیم و شیوه‌های معکوس کردن بار اثبات دلیل در جرائم سازمان‌یافته در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی. *مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۷(۲۹)، ۱۷۳–۲۰۶.
http://interpol.jrl.police.ir/article_12922.html
– مهدوی‌پور، اعظم، و شهرانی کرانی، نجمه. (۱۳۹۳). امنیتی شدن جرم‌شناسی راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۵(۹)، ۱۵۹–۱۸۸.
https://journals.guilan.ac.ir/article_644.html
– میرخلیلی، سید محمود، و حسنی، محمد. (۱۳۹۷). سیاست جنایی افتراقی در سنت علوی با تاکید بر عهدنامه مالک. *مجله حقوق اسلامی*، ۱۵(۵۸)، ۱۴۵–۱۷۳.
https://hoquq.iict.ac.ir/article_34220.html
– میرزایی، محمد، و رضایی، محسن. (۱۳۹۹). *سیاست جنایی معطوف به امنیت و آزادی* (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
– نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۶). درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا. در کریستین لازرژ، *درآمدی بر سیاست جنایی*(علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم، چاپ ششم). بنیاد حقوقی میزان.
– نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۸). تحولات جرم‌شناسی بزهکاری یقه‌سفیدها. در شهداد دارابی، *بزهکاری یقه‌سفیدها* (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
– نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۸). از جرم یقه‌سفیدی تا جرم اقتصادی. در مایکل ال بنسون و سالی ای سیمپسون، *جرایم یقه‌سفیدی رویکردی فرصت مدار* (اسمعیل رحیمی‌نژاد، مترجم، چاپ دوم). بنیاد حقوقی میزان.

– نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و هاشم بیگی، حمید. (۱٤۰۳). *دانشنامه جرم‌شناسی* (چاپ هفتم). انتشارات گنج دانش.
– نوبهار، رحیم، و صیقلان، یزدان. (۱۳۹٦). ویژگی‌ها و راهبردهای کیفرشناسی ریسک مدار. *حقوقی دادگستری*، ۸۱(۱۰۰)، ۱۹۷–۲۲۵.
https://www.jlj.ir/article_30597.html
– نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۸). تاثیرگذاری مسئولیت کیفری بر افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری. در محسن شریفی (ویراستار)، *دانشنامه مسئولیت کیفری* (چاپ اول). بنیاد حقوقی میزان.
– هیوارد، کیت و همکاران. (۱٤۰۲). *پنجاه متفکر جرم‌شناسی* (ایوب اسلامیان و همکاران، مترجمان، چاپ پنجم) ، انتشارات ثالث.
- Arlen, J. (2012). Corporate criminal liability: Theory and evidence. *Harvard Journal of Law & Public Policy, 37*(1), 175–202.
- Balakrishnan, K. (2025). The confluence of white-collar crimes and digital financial frauds: An empirical investigation. *South Florida Journal of Development, 6*(7), e5598.
- Benson, M. L., & Simpson, S. S. (2024). *White-collar crime: An opportunity perspective* (4th ed.). Routledge.
- Friedrichs, D. O. (2009). *Trusted criminals: White-collar crime in contemporary society* (4th ed.). Wadsworth Cengage.
- Gottschalk, P. (2016). *White-collar crime: Detection, prevention and strategy in business enterprises*. Palgrave Macmillan.
- O'Malley, P. (2010). *Crime and risk*. Sage Publications.
- Pontell, H. N., & Geis, G. (2022). *The Oxford handbook of white-collar crime*. Oxford University Press.
- Reid, A. (2018). Financial crime in the twenty-first century: The rise of the virtual collar criminal. In N. Ryder (Ed.), *White-collar crime and risk: Financial crime, corruption and the financial crisis* (pp. 231–251). Palgrave Macmillan.
- Siegel, L. J. (2018). *Criminology: Theories, patterns, and typologies* (13th ed.). Cengage Learning.
- Simpson, S. S., & Weisburd, D. (Eds.). (2009). *The criminology of white-collar crime*. Springer.